



RESEARCH ARTICLE

## Political Settlement, Institutional Reform & Development: A Critical Assessment Of Good Governance Approach Based On Political Settlement Analytical Framework

Mohammad Mhadi Dehdar<sup>1</sup>, Hojjat Kazemi<sup>2\*</sup> 

1. Ph.D Student of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: [mahdi.dehdar@ut.ac.ir](mailto:mahdi.dehdar@ut.ac.ir)

2. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

\* Corresponding Author's Email: [hkazemi57@ut.ac.ir](mailto:hkazemi57@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.102511>

Received: 21 January 2025

Accepted: 1 May 2025

### ABSTRACT

Good Governance, a key approach in development studies, advocates institutional reforms to achieve transparency, rule of law, participation, effectiveness, and efficiency. While widely supported, this paper critiques the "Good Governance Agenda" through Mushtaq Khan's "Political Settlement" framework, using a critical assessment approach. This study explores two main questions: What are the weaknesses of the Good Governance approach from the Political Settlement perspective? And how can this alternative framework improve governance reforms? We hypothesize that while Good Governance emphasizes institutional reform, the Political Settlement framework reveals that governance reform outcomes depend on power distribution and the positions of actors in a socio-political context. Neglecting these informal dynamics often leads to reform failures. Our findings show that Good Governance's universal, static and technocratic agenda overlooks the complex realities of power and rent distribution in political settlements. The Political Settlement framework offers a more nuanced understanding, explaining the developmental successes of East and Southeast Asian nations—where Good Governance falls short.

**Keywords:** Good Governance, Political Settlement, Mushtaq Khan, Distribution of Power, Development.

**Citation:** Dehdar, Mohammad Mhadi; Kazemi, Hojjat (2025). Political Settlement, Institutional Reform & Development: A Critical Assessment Of Good Governance Approach Based On Political Settlement Analytical Framework. *Iranian Journal of Public Policy*, 11 (2), 137-155.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.102511>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



## مقاله پژوهشی

# آرایش سیاسی، اصلاحات نهادی و توسعه؛ ارزیابی انتقادی رویکرد حکمرانی خوب بر اساس چارچوب تحلیلی آرایش سیاسی محمد مهدی دهدار<sup>۱</sup>، حجت کاظمی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
رایانامه: [mahdi.dehdar@ut.ac.ir](mailto:mahdi.dehdar@ut.ac.ir)

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
\* رایانامه نویسنده مسئول: [hkazemi57@ut.ac.ir](mailto:hkazemi57@ut.ac.ir)

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.102511>

تاریخ دریافت: ۲ بهمن ۱۴۰۳  
تاریخ پذیرش: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

## چکیده

حکمرانی خوب به عنوان رویکردی مهم در مطالعات توسعه بر اصلاحات نهادی جهت تحقق شاخص‌هایی چون شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت، اثربخشی و کارآمدی تأکید می‌کند. حامیان این دیدگاه معتقدند که مسیر توسعه کشورها از چنین اصلاحاتی می‌گذرد. هدف مقاله حاضر نقد دستورکار «حکمرانی خوب» از منظر چارچوب نظری «آرایش سیاسی» مشتاق خان است. برای تحقق هدف مقاله از روش ارزیابی انتقادی بهره‌برداری شده است. در حالی که تمرکز ادبیات حکمرانی خوب بر شکل دادن به یک دستور کار اصلاح نهادی است، رویکرد آرایش سیاسی معتقد است که طراحی و اثربخشی اصلاحات حکمرانی به طور بنیادی به نحوه توزیع قدرت و موقعیت بازیگران درون یک ساخت سیاسی-اجتماعی وابسته است. از منظر چارچوب آرایش سیاسی خان، مهم‌ترین الزامات طراحی و اجرای یک اصلاح نهادی مطلوب عبارتند از شناسایی و در نظر گرفتن پویایی‌های قدرت و منافع نخبگان، سازگاری و تناسب با نهادهای رسمی و غیررسمی، وجود قابلیت و ظرفیت لازم برای اجرای اصلاحات نهادی / سیاست‌ها و توجه به سازگاری توزیع منافع و مزایا با توزیع قدرت در آرایش سیاسی. یافته‌های پژوهش بر این نکته تأکید می‌کند که بی‌توجهی رویکرد حکمرانی خوب نسبت به پویایی‌های پیچیده و غیررسمی قدرت و توزیع رانت نهفته در هر آرایش سیاسی و همچنین ماهیت عام، ایستا، صوری و فنی آن، موجب چالش‌های جدی این دستورکار در عمل شده است. این مقاله نتیجه می‌گیرد که رویکردی دقیق‌تر که پیونددهنده اصلاحات حکمرانی با شناخت زمینه‌ای از پیکربندی‌های قدرت باشد، برای موفقیت چنین اصلاحاتی و دستیابی به اهداف توسعه‌ای ضروری است. بخش پایانی مقاله نشان می‌دهد که چگونه با چنین رویکردی فرایند موفق توسعه در کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا به شیوه بهتری از مباحث مطرح ذیل رویکرد حکمرانی خوب قابل تبیین خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** حکمرانی خوب، آرایش سیاسی، مشتاق خان، توزیع قدرت، توسعه.

**استناد:** دهدار، محمد مهدی؛ کاظمی، حجت (۱۴۰۴). آرایش سیاسی، اصلاحات نهادی و توسعه؛ ارزیابی انتقادی رویکرد حکمرانی خوب بر اساس چارچوب تحلیلی آرایش سیاسی. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۱۱ (۲)، ۱۵۵-۱۳۷.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.102511>



ناشر: دانشگاه تهران.

## مقدمه

مفهوم «حکمرانی خوب»<sup>۱</sup> از اواخر قرن بیستم در مرکز گفت‌وگوهای توسعه بین‌المللی قرار داشته است. این مفهوم که توسط سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی و سازمان ملل ترویج می‌شود، به‌عنوان یک پیش‌نیاز حیاتی برای دستیابی به رشد اقتصادی، ثبات سیاسی و عدالت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه مطرح شده است. حکمرانی خوب بر ایجاد نهادهای شفاف، رعایت حاکمیت قانون، پاسخگویی در مدیریت عمومی و کاهش فساد تأکید دارد تا خدمات مؤثر و توسعه عادلانه را تضمین کند. این اصول استراتژی‌های توسعه و الزامات تأمین مالی را در بسیاری از کشورهای با درآمد پایین و متوسط شکل داده‌اند. با این حال، با وجود جذابیت گسترده و تمهیدات نظری آن، نتایج عملی اصلاحات حکمرانی خوب اغلب مناقشه‌آمیز بوده و منجر به بحث پیچیده‌ای در مورد اثربخشی و ارتباط آن‌ها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی اجتماعی مختلف شده است. منتقدان بر این باورند که دستورکار حکمرانی خوب اغلب به سازوکارها و پویایی‌های اجتماعی و سیاسی نهفته در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، توجه نمی‌کند. این انتقاد در چارچوب آرایش سیاسی که توسط مشتاق خان توسعه یافته است، نگرش دقیقی را در مورد اینکه چرا اصلاحات حکمرانی گاهی موفق و بیشتر اوقات ناکام می‌مانند، ارائه می‌دهد. اختلاف بین دستورکار حکمرانی خوب و نتایج متناقض عملی آن، سؤال مهمی را مطرح می‌کند: از زوایه چارچوب نظری آرایش سیاسی، رویکرد حکمرانی خوب واجد چه نارسایی‌هایی است؟ و آیا می‌تواند به‌عنوان قالبی برای اصلاح و تکمیل حکمرانی خوب به کار گرفته شود؟ این مقاله به ارزیابی انتقادی رویکرد حکمرانی خوب از منظر چارچوب آرایش سیاسی می‌پردازد و امکان ارتقاء دستورکار حکمرانی خوب با توجه به مفروضات آرایش سیاسی را بررسی می‌کند. با استناد به تحلیل‌های نظری و مطالعات موردی تجربی از کشورهای مختلف، این مقاله به بررسی مکانیزم‌هایی می‌پردازد که توافقات سیاسی نهفته در هر آرایش سیاسی از طریق آن بر اصلاحات حکمرانی اثر گذاشته و نتایج آن را شکل می‌دهند. استدلال مرکزی که در این مقاله مطرح می‌شود این است که «در حالی که ابتکارات و اصلاحات مورد نظر دستورکار حکمرانی خوب برای ساخت نهادهای شفاف و کارآمد ضروری هستند، موفقیت آن‌ها به شدت به توزیع زیربنایی قدرت سیاسی و اقتصادی جوامع بستگی دارد.» اصلاحاتی که ترتیبات غیررسمی، توزیع قدرت و شیوه‌های رانت‌جویی را نادیده می‌گیرند، اغلب در معرض خطر انحراف، تحریف یا بی‌اثر شدن قرار دارند. با گنجاندن بینش‌های چارچوب «آرایش سیاسی» خان، روشن می‌شود که حکمرانی مؤثر نیازمند استراتژی‌هایی است که به آرایش سیاسی یک کشور تطبیق داده شده و تعادل بین اصلاحات نهادی رسمی و درک عملی از پویایی‌های قدرت و نهادهای غیررسمی را برقرار کند. این رویکرد مسیری را به سوی اصلاحات حکمرانی واقعی‌تر و پایدارتر که به واقعیت‌های زمینه‌ای توسعه حساس باشد، فراهم می‌کند.

## پیشینه پژوهش

رویکرد حکمرانی خوب چارچوبی غالب در مطالعات توسعه طی سه دهه گذشته بوده است. یکی از نخستین و شناخته‌شده‌ترین تعاریف حکمرانی خوب توسط سازمان ملل متحد ارائه شده است. طبق این تعریف، حکمرانی خوب به معنای مدیریت مؤثر و کارآمد منابع عمومی و ارتقای کیفیت خدمات عمومی به شهروندان است. سازمان ملل اصولی هشت‌گانه را به‌عنوان اصول حکمرانی خوب برمی‌شمارد: مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی، اجماع‌محوری، برابری و شمولیت، اثربخشی و کارآمدی، مسئولیت‌پذیری. (UNESCAP, 2009). بر این اساس حرکت کشورها در مسیر توسعه نیازمند اصلاحاتی در راستای تحقق اصول هشت‌گانه فوق است، تا قابلیت خود برای تحقق توسعه را افزایش دهند. تعریف بانک جهانی وجه اقتصادی برجسته‌تری دارد (Addink, 2019: 9). این نهاد، حکمرانی خوب را به‌عنوان مجموعه‌ای از روش‌ها و فرآیندهایی تعریف می‌کند که به دولت‌ها کمک می‌کند تا به‌طور مؤثر و کارآمد به نیازهای اجتماعی و اقتصادی پاسخ دهند. در این تعریف، تأکید بر شفافیت و پاسخگویی

1. Good Governance  
2. Political Settlement  
3. Mushtaq H. Khan

به عنوان ابزارهایی برای کاهش فساد و بهبود کارایی نهادهای دولتی مطرح می شود (World Bank, 1997). بانک جهانی همچنین بر اهمیت ایجاد نهادهای قوی و مستقل تأکید دارد که بتوانند از حقوق شهروندان دفاع کنند و به بهبود کیفیت خدمات عمومی بپردازند. در تعریفی جدیدتر و گسترده تر، بانک جهانی حکمرانی خوب را شامل شاخص های کلیدی مسئولیت پذیری، ثبات سیاسی، اثربخشی حکمرانی، کیفیت تنظیم گری، حاکمیت قانون و کنترل فساد دانست (Kaufmann et al., 2007). صندوق بین المللی پول (IMF) در سال ۱۹۹۶ در اعلامیه ای بر اهمیت ترویج حکمرانی خوب در تمام ابعاد آن شامل تضمین حاکمیت قانون، ارتقاء کارآمدی و پاسخگویی در بخش عمومی و رسیدگی به معضل فساد، تأکید کرد (IMF, 2005). بطور خلاصه نزد صندوق بین المللی پول اصول زیر در ارتباط با حکمرانی خوب اولویت دارند: حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت پذیری، مبارزه با فساد و کارآمدی در مدیریت منابع عمومی. «کمسیون حکمرانی جهانی»<sup>۱</sup> نیز حکمرانی خوب را به عنوان وضعیتی تعریف می کند که در آن نهادهای دولتی و غیردولتی به طور مشترک در راستای تأمین منافع عمومی و بهبود کیفیت زندگی شهروندان همکاری می کنند. این تعریف به اهمیت مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی در فرآیند حکمرانی اشاره دارد (Kapur and Webb, 2014: 14-19). در مجموع در تعاریف مختلف نهادهای بین المللی بین ۵ تا ۸ اصل برای حکمرانی خوب بر شمرده اند، اما در همه تعاریف اشتراک و اجماع بر سر اصول ذکر شده وجود دارد. برخی محققان و نظریه پردازان نیز به نوبه خود تعاریفی را از حکمرانی خوب ارائه داده اند. برای نمونه می توان به تعریف حکمرانی خوب از منظر فرهنگی و اخلاقی اشاره کرد. از دیدگاه «دیوید هلد»<sup>۲</sup> حکمرانی خوب تلاشی برای دستیابی به عدالت اجتماعی و تأمین حقوق بشر در نظر گرفته می شود و بر اهمیت ارزش های انسانی و اخلاقی در فرآیند حکمرانی تأکید دارد (Santiso, 2011: 9). تعریف دیگری که در ادبیات حکمرانی خوب مطرح شده، بر اهمیت مشارکت عمومی تأکید می کند. این تعریف حکمرانی خوب را به عنوان فرآیندی می داند که در آن شهروندان به طور فعال در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها شرکت می کنند (Mungiu-Pippidi, 2015: 98). به رغم نفوذ گسترده ایده حکمرانی خوب، ادبیات انتقادی گسترده ای نیز در مقابل آن شکل گرفته است که از زوایای مختلف بنیادهای نظری و نتایج عملی دستورکار آن را مورد ارزیابی و نقد قرار داده است. یکی از انتقادات کلیدی به پارادایم حکمرانی خوب ناشی از وابستگی آن به رویکردهای هنجاری و تکنوکراتیک است که اغلب واقعیت های پیچیده اجتماعی-سیاسی و تاریخی زمینه های خاص را نادیده می گیرد. منتقدانی مانند مریلین گرینل (۲۰۱۰)<sup>۳</sup> استدلال می کنند که دامنه بلندپروازانه و ماهیت استاندارد شده تجویزهای حکمرانی خوب منجر به «بار اضافی حکمرانی»<sup>۴</sup> فراتر از ظرفیت اندک تعداد زیادی از دولت ها می شود. منظور از بار اضافی حکمرانی وضعیتی است که در آن کشورهای در حال توسعه زیر بار سنگین تعداد زیاد اصلاحات مورد انتظار از آن ها غرق می شوند. این بار اضافی می تواند منجر به اجرای ضعیف، اعمال صوری و تقلید ساختارهای نهادی بدون تغییرات کارکردی قابل توجه شود. تلاش ناموفق برای استانداردسازی رفتار حکمرانی، یکی دیگر از محورهای است که پژوهشگران متعددی برای نقد دستورکار حکمرانی خوب به آن اشاره دارند. اندروز<sup>۵</sup> (۲۰۱۲) اشاره می کند که چارچوب حکمرانی خوب اغلب منجر به نوعی یکدست سازی صوری می شود؛ جایی که کشورها اصلاحات حاکمیتی را عمدتاً برای انطباق صوری با شاخص های تعریف شده خارجی به جای بهبود واقعی عملکرد اتخاذ می کنند. این انطباق ممکن است ظاهر را بدون اینکه لزوماً منجر به ارتقاء واقعی در نتایج عملی در زمینه حکمرانی یا توسعه شود، بهبود بخشد. همچنین این نگرانی وجود دارد که شاخص های حکمرانی بر اشکال خاصی از حکمرانی تأکید دارند که با عملکرد واقعی همبستگی ندارند. کشورها ممکن است ساختارهای حکمرانی را اتخاذ کنند که با این شاخص ها همسو باشد، اما در بهبود اثربخشی عملیاتی یا رفع نیازهای محلی شکست بخورند. انتقاد دیگر، به ریشه های تاریخی حکمرانی خوب به عنوان دنباله روی یا امتداد از سیاست های اقتصادی

1. Commission On Global Governance  
2. David Held  
3. Merilee Grindle  
4. Governance Overload  
5. Matt Andrews

نئولیبرال مربوط می‌شود. پژوهشگرانی مانند ها-جون چانگ (۲۰۲۱)<sup>۱</sup> اشاره کرده‌اند که تحمیل اصلاحات حکمرانی خوب معمولاً با اهداف کلی‌تری از جمله آزادسازی بازار، خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت هم‌راستا است. این هم‌راستایی منجر به این اتهام شده است که حکمرانی خوب به‌عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بازیگران خارجی بر سیاست‌های داخلی عمل می‌کند و نه یک مسیر واقعی برای توسعه محلی. در برخی موارد، مداخلات حکمرانی خوب نابرابری‌ها را تشدید کرده، نارضایتی عمومی را افزایش داده یا به بی‌ثباتی سیاسی منجر شده‌اند، زیرا نخبگان مستقر را با چالش مواجه می‌کنند بدون اینکه یک ساختار حکمرانی جایگزین قابل قبول ارائه دهند. چانگ این وضعیت را با اصطلاح «انداختن نردبان» توضیح می‌دهد که براساس آن کشورهای ثروتمندتر و نهادهای مرتبط با آن، سیاست‌هایی را ترویج می‌کنند که مانع از آن می‌شود که کشورهای در حال توسعه امروزی از همان استراتژی‌هایی استفاده کنند که به‌طور تاریخی توسعه آن‌ها را ممکن ساخته است. مقاله حاضر تلاش می‌کند که تا از زاویه مطالعات علوم سیاسی و تحلیل ساختار قدرت در یک کشور به نقد چارچوب حکمرانی خوب بپردازد. نارسایی مهم رویکردهای اصلاحی برآمده از نهادهای بین‌المللی، میل به نادیده گرفتن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی موفقیت و عدم موفقیت برنامه‌های اصلاحی و تقلیل برنامه‌های ارتقای کیفیت حکمرانی به دستور کارهای جذاب، کلی و همه‌فهم است که کافی است کشورها آنها را پذیرفته و به کار ببندند تا در مسیر توسعه قرار گیرند. برای محققان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، پذیرش و اجرای هر دستورکاری در یک نظام سیاسی عمیقاً مسئله‌ای گره خورده با گروه‌بندی‌های سیاسی و منازعات و کشمکش‌های میان نخبگان و جناح‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی در پیوند با آنان است. از این روست که بدون توجه به این بستر بزرگتر که سرشتی به شدت پنهان، پیچیده و محلی دارد، امکان درک نحوه مواجهه نظام‌های سیاسی و جوامع با دستورکاری چون حکمرانی خوب وجود ندارد و موفقیت آن نیز محل تردید است. برای نقد ادبیات حکمرانی خوب از زاویه فوق‌ما قالب و چارچوب بدیل «آرایش سیاسی» را برگزیده و کوشیده‌ایم تا از زاویه آن به نقد این سنت بپردازیم. چارچوب آرایش سیاسی مشتاق خان یک چشم‌انداز نظری نو برای درک حکمرانی و توسعه ارائه می‌دهد. مفهوم آرایش سیاسی بر توزیع قدرت در یک جامعه تأکید دارد و بر این تمرکز می‌کند که چگونه گروه‌های مختلف قوانین حاکم بر تعاملات خود را مذاکره و به چالش می‌کشند. بر خلاف پارادایم حکمرانی خوب که بر اشکال نهادی و رعایت هنجارهای از پیش تعیین‌شده تأکید دارد، چارچوب آرایش سیاسی پویایی‌های قدرت، توزیع رانت و نهادهای غیررسمی که رفتار حکمرانی را متأثر می‌کنند، در نظر می‌گیرد. این چارچوب استدلال می‌کند که سیاست‌های توسعه‌ای مؤثر باید به زمینه سیاسی و ساختار قدرت خاص هر جامعه تطبیق داده شوند و مشوق‌ها و محدودیت‌های پیش روی بازیگران کلیدی را در نظر بگیرند. دیدگاه ما آن است که نقد از این زاویه ضمن آشکار کردن یک نقطه ابهام و نارسایی مهم در رویکرد حکمرانی خوب، می‌تواند زمینه‌ای برای تعمیق و تکمیل آن باشد.

### زمینه‌های تاریخی و نظری شکل‌گیری چارچوب آرایش سیاسی

چارچوب تحلیلی آرایش سیاسی، همچون هر نظریه‌ای برآمده از مجموعه‌ای از خاستگاه‌های نظری و مفهومی است. پیش از طرح چارچوب آرایش سیاسی، فهم زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی این چارچوب به ما کمک می‌کند که درک روشن‌تری از ایده آرایش سیاسی داشته باشیم.

### نظریه‌های توافق سیاسی و شکل‌گیری دولت

چارچوب تحلیلی آرایش سیاسی، ریشه‌های عمیق و مبنایی در مفهوم توافق سیاسی<sup>۲</sup> دارد که به‌عنوان پایه‌ای برای درک نحوه توزیع و اعمال قدرت درون دولت‌ها عمل می‌کند. توافقی‌های سیاسی به ترتیبات مذاکره‌شده میان نخبگان و گروه‌های اجتماعی

1. Ha-Joon Chang  
2. Kicking Away the Ladder  
3. Political Agreements

اشاره دارد که تخصیص منابع، اقتدار و مسئولیت‌ها را در یک سیستم سیاسی خاص تعیین می‌کند. این توافقات برای حفظ ثبات و امکان‌پذیر ساختن حکومت‌داری، به‌ویژه در زمینه‌هایی که نهادهای رسمی در کنار ساختارهای قدرت غیررسمی وجود دارند، ضروری هستند (Kaspersen, 2017: 268). مفهوم توافقات‌های سیاسی ریشه‌های خود را به نظریه‌های اولیه شکل‌گیری دولت‌ها بازمی‌گرداند که بررسی می‌کردند چگونه دولت‌ها ظهور کرده و قدرت را بر سرزمین‌ها و جمعیت‌های خود تحکیم می‌کنند. مفهوم «انحصار بر خشونت مشروع» ماکس وبر<sup>۱</sup> همچنان در درک قدرت دولت و نقش آن در اجرای قوانین و ساختارهای حکمرانی، بنیادین است (Weber, 1919: 78). با اعمال کنترل بر خشونت، دولت‌ها می‌توانند نظم را برقرار کنند، منابع را استخراج کنند و امنیت را فراهم آورند، اما این امر نیازمند مذاکرات پیچیده‌ای بین نخبگان و گروه‌های اجتماعی است که بر سر نفوذ و منابع رقابت می‌کنند. تأکید وبر بر ضرورت تبدیل قدرت قهری به اقتدار مشروع از رهگذر توجیه سلطه و نیز مذاکره و مصالحه میان صاحبان قدرت و تابعان در بحث از توافق سیاسی اهمیتی مرکزی دارد. در همین راستا، کار چارلز تیلی<sup>۲</sup> در زمینه شکل‌گیری دولت‌های اروپایی استدلال می‌کند که دولت‌ها محصول «جرم سازمان‌یافته» هستند که درگیر جنگ‌افروزی، استخراج و حفاظت برای ساخت اقتدار سیاسی می‌شوند (Tilly, 1985: 42). به گفته تیلی، شکل‌گیری دولت شامل تعامل پیچیده‌ای از اجبار، مذاکره و منافع اقتصادی بین نخبگان است. این تعاملات زمینه‌ساز توافقات‌های سیاسی بودند، زیرا نخبگان تلاش می‌کردند منافع متضاد خود را برای حفظ ثبات و ترویج بقای جمعی متوازن کنند. بینش‌های وبر و تیلی تأکید می‌کنند که برقراری نظم سیاسی نه تنها به نهادهای رسمی بلکه به ترتیبات قدرت غیررسمی و چانه‌زنی نخبگان بستگی دارد که یکی از اصول کلیدی چارچوب توافقات‌های سیاسی است.

### اقتصاد نهادی جدید و اقتصاد سیاسی توسعه

چارچوب آرایش سیاسی-بخصوص چارچوب توسعه‌یافته نزد مشتاق خان، بیش از هر چیز بر نهادگرایی اقتصادی جدید تکیه دارد. ظهور اقتصاد نهادی جدید در اواخر قرن بیستم، نهادها را به کانون نظریات توسعه آورد و پژوهشگرانی مانند داگلاس نورث بر نقش نهادها در کاهش عدم قطعیت و شکل‌دهی به رفتار اقتصادی تأکید کردند. نهادها به‌عنوان «قواعد بازی» که تعاملات را ساختار می‌دهند و انگیزه همکاری یا تضاد را ایجاد می‌کنند، دیده می‌شوند. نهادگرایی اقتصادی جدید با توسعه چارچوب تحلیلی خود بخصوص توسط نورث، جستجوی عوامل موثر بر توسعه و تبیین فرایند توسعه کشورهای مختلف را در دستور کار خود قرار داد. مطابق با چارچوب؛ اهمیت نهادها، اعم از نهادهای رسمی و غیررسمی در عملکرد اقتصادی و توسعه کشورها برجسته شد. این چارچوب توضیح می‌دهد که چگونه نهادهایی همچون حقوق مالکیت، تضمین و اعمال قراردادهای ساختارهای حکمرانی، انگیزه فعالیت‌های اقتصادی را تعیین می‌کنند (North, 1990: 12). در همین راستا پژوهشگرانی مانند جیمز رابینسون و دارون عجم‌اوغلو با تکیه بر نهادگرایی جدید و از منظر اقتصادسیاسی توسعه اهمیت نهادهای «فراگیر» در مقابل «بهره‌کش» را در رشد اقتصادی مورد تأکید قرار داده‌اند (Acemoglu & Robinson, 2012: 74). چارچوب آرایش سیاسی گرچه بر شکل‌گیری مبانی خود بر اساس اقتصاد نهادگرایی جدید تأکید دارد، اما قابلیت تبیین آن را محدود می‌داند. برای نمونه خان (۲۰۱۰) ادعا می‌کند که اقتصاد نهادگرایی جدید نمی‌تواند بخوبی توضیح دهد که چرا نهادهای یکسان عملکرد متفاوتی در کشورهای مختلف دارند و یا چرا نهادهای ناکارآمد در برخی کشورها تداوم پیدا کرده و در برخی دیگر کارایی خود را بهبود می‌دهند. همچنین او تبیین‌های مبتنی بر عوامل فرهنگی و شناختی را با برجسته کردن تجربه‌های توسعه جنوب شرق آسیا، تناقض‌آمیز تلقی می‌کند. خان با انتقاد از تأکید بیش از حد اقتصاد نهادی جدید بر نهادهای رسمی و کارایی آن در زمینه تسهیل توسعه کشورها از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، بر نقش توافقات غیررسمی و پویایی‌های قدرت به‌عنوان عامل تعیین‌کننده کیفیت نهادها تأکید می‌کند (Khan, 2010). بنابراین

1. Max Weber  
2. Charles Tilly  
3. Organized Crime

در حالی که تمرکز نظریه‌پردازان نهادگرایی جدید عمدتاً بر ساختار نهادهاست، آرایش سیاسی با فراتر رفتن از تاکید صوری بر اهمیت نهادهای مولد، در پی آن است تا این نکته را آشکار کند که چگونه تعاملات نخبگان و پیکربندی‌های قدرت، شکل‌گیری و تحول این نهادها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این رویکرد عنوان می‌کند که نهادهای رسمی اغلب با ترتیبات قدرت غیررسمی همزیستی دارند و اثرگذاری آن‌ها به توزیع قدرت زیرین بستگی دارد. چارچوب آرایش سیاسی بر این انتقادات بنا شده و تأکید می‌کند که نهادها به صورتی ایستا یا به طور جهانی قابل اعمال نیستند. در عوض، آن‌ها از طریق تعاملات پیچیده بین نخبگانی که بر اساس قدرت و منافع خود قوانین را مذاکره می‌کنند، ظهور می‌کنند. به عنوان مثال، نهادهایی که در یک زمینه به توسعه اقتصادی کمک می‌کنند، ممکن است در زمینه‌ای دیگر، اگر با توزیع قدرت درون یک جامعه در تضاد باشند، ناکارآمد یا مضر واقع شوند. این شناخت از پویایی قدرت خاص زمینه‌ای، آرایش سیاسی را از اقتصاد نهادی جدید متعارف متمایز می‌کند و بر نیاز به اصلاحات حکمرانی متناسبی تأکید می‌کند که واقعیت‌های تعاملات نخبگان و توزیع قدرت موجود را منعکس کند (Khan, 2010: 5).

### ظرفیت دولت

مفهوم ظرفیت دولت نقشی محوری در توسعه چارچوب تحلیلی آرایش سیاسی داشته است و از جنبه‌های مختلف آن نزد نظریه‌پردازان این چارچوب بهره گرفته شده است. برای نمونه نزد خان (۲۰۱۰) موفقیت نهادها وابسته به ظرفیت دولت‌ها برای اعمال نهادها همراستا با توزیع قدرت میان گروه‌های مختلف است. از این منظر نهادهای رسمی زمانی شکست می‌خورند که دولت‌های ضعیف به دلیل فقدان ظرفیت، توان اعمال آن را نداشته باشند. در این نگاه، ظرفیت دولت به عنوان قابلیت آن برای مدیریت توزیع رانت متناسب با توزیع قدرت ادارک می‌شود و به همین ترتیب ظرفیت دولت تابعی از وضعیت آرایش سیاسی است (Khan, 1995). بنابراین از یک سو توسعه ظرفیت دولت غالباً تحت تأثیر آرایش سیاسی موجود شکل می‌گیرد. نخبگانی که از توزیع کنونی قدرت و منابع بهره‌مند می‌شوند، ممکن است از تلاش‌ها برای افزایش ظرفیت دولتی حمایت یا آن‌ها را مسدود کنند، بسته به اینکه این تغییرات چگونه با منافع آن‌ها هم‌راستا باشد. به عنوان مثال، در یک آرایش سیاسی که نخبگان به شبکه‌های حامی‌پروری وابسته‌اند، ممکن است در برابر اصلاحات هدفمند برای ساختن یک بوروکراسی مستقل و کارآمد مقاومت وجود داشته باشد. بنابراین، درک تعامل بین ظرفیت دولت و آرایش سیاسی برای تحلیل نتایج اصلاحات حکمرانی بسیار مهم است (Hickey & Sen, 2020: 47). از سوی دیگر ظرفیت دولت بر ماهیت و ثبات آرایش سیاسی تأثیر می‌گذارد. دولتی با ظرفیت بالا می‌تواند روابط میان گروه‌های مختلف را تنظیم کند، نظم را حفظ نماید، کارآمد باشد و بدین ترتیب آرایش سیاسی را با ثبات نگه دارد. برعکس، ظرفیت محدود دولتی ممکن است تنظیم روابط را دشوار کند و به بی‌ثباتی و احتمال درگیری میان گروه‌های رقیب منجر شود. بنابراین، سطح ظرفیت دولت به طور مستقیم بر دوام و کارایی آرایش سیاسی تأثیر می‌گذارد (Hickey & Sen, 2020: 45).

### رانت‌جویی و نهادهای غیررسمی

مفهوم رانت‌جویی که توسط اقتصاددانانی مانند آن کرگر توسعه یافته است، نقشی مرکزی در نظریه آرایش سیاسی ایفا می‌کند. رانت‌جویی به جستجوی بازیگران برای کسب منافع اقتصادی از طریق نفوذ سیاسی به جای فعالیت اقتصادی مولد اشاره دارد (Krueger, 1974: 291). در حالی که رانت‌جویی اغلب به عنوان یک پدیده منفی دیده می‌شود، مشتاق خان استدلال می‌کند که این پدیده می‌تواند بسته به نحوه توزیع و مدیریت رانت‌ها در یک آرایش سیاسی، اثرات مثبت یا منفی داشته باشد (Khan, 2012: 48). رانت‌جویی مولد می‌تواند با ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و نوآوری به توسعه اقتصادی کمک کند، در

حالی که رانت‌جویی غیرمولد یا غارتگرانه می‌تواند ظرفیت دولت را تضعیف کرده و فساد را ترویج کند. چارچوب آرایش سیاسی تأکید می‌کند که رفتار رانت‌جویی تحت تأثیر توزیع قدرت و نهادهای غیررسمی که تعاملات نخبگان را تنظیم می‌کنند، شکل می‌گیرد. تمرکز بر نهادهای غیررسمی، این چارچوب را از تحلیل‌های نهادی سنتی متمایز می‌کند که اغلب بر قوانین و ساختارهای رسمی تأکید دارند. با به رسمیت شناختن نقش ترتیبات غیررسمی و توافقات نخبگان، آرایش سیاسی درک جامع‌تری از نحوه عملکرد حکمرانی در عمل ارائه می‌دهند. این دیدگاه به‌ویژه در زمینه‌هایی که نهادهای رسمی ضعیفند یا مورد چالش قرار می‌گیرند و هنجارها و شبکه‌های غیررسمی نقش غالب را دارند، حائز اهمیت است (North et al., 2009: 34).

## ارزیابی انتقادی از حکمرانی خوب به میانجی ایده آرایش سیاسی

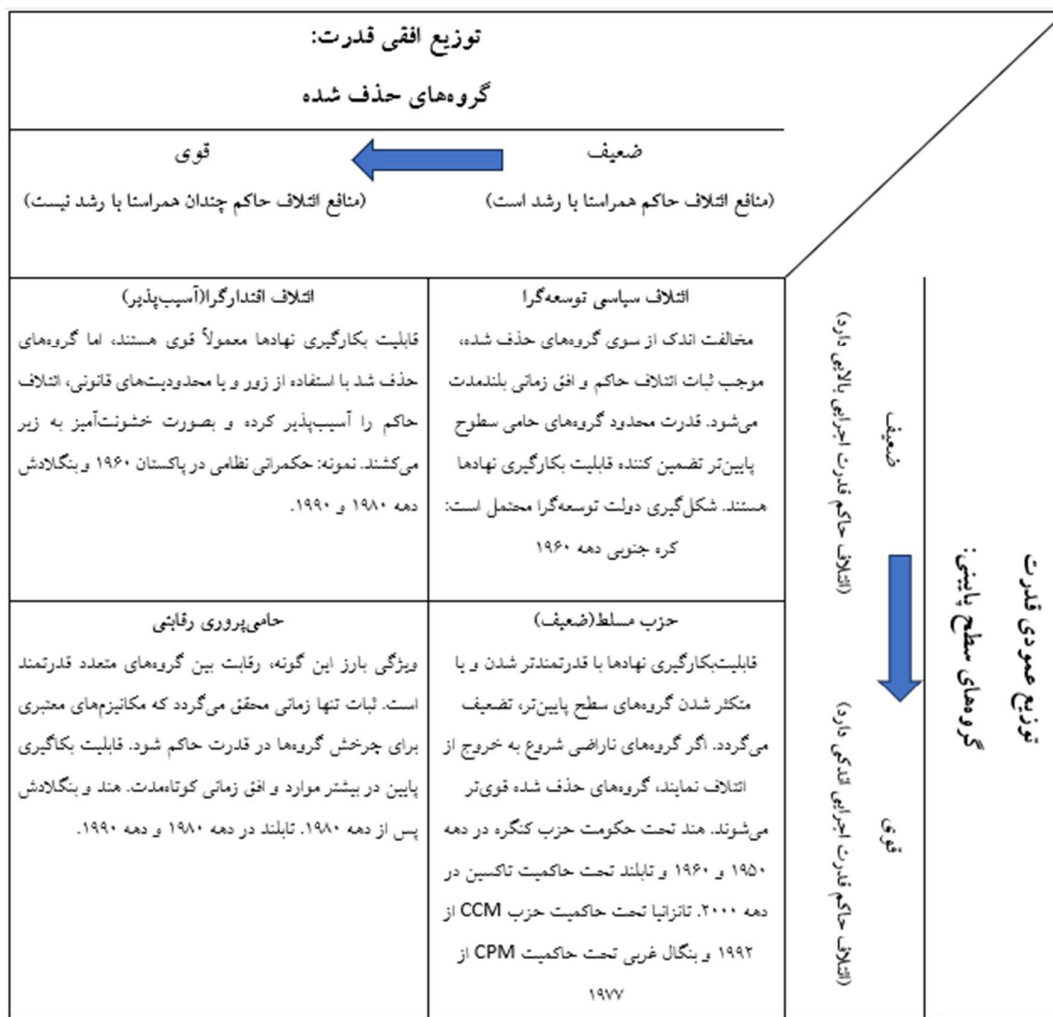
### آرایش سیاسی از دیدگاه خان

چارچوب‌های مختلفی از آرایش سیاسی توسط نظریه‌پردازان مختلف همچون کلسال و برایان لوی ارایه شده است. در اینجا تمرکز ما بر چارچوب آرایش سیاسی توسعه‌یافته توسط مشتاق حسین خان<sup>۱</sup> است. سایر چارچوب‌های آرایش سیاسی بر فرایندهای صلح و حل منازعه و یا تبیین نظام‌های سیاسی متمرکزند. در مقابل این چارچوب تحلیلی نسبت به سایر چارچوب‌ها، نوین‌تر است و از آنجا که با تأکید بر محوریت «قدرت» و «توزیع آن» در جوامع، به طور خاص به مساله توسعه، حکمرانی و اقتصاد سیاسی می‌پردازد، چشم‌انداز انتقادی مناسب‌تری را برای بررسی ایده حکمرانی خوب فراهم می‌کند. بطور کلی «آرایش سیاسی» توصیف‌کننده شکل‌بندی نظم سیاسی در هر جامعه است. در هر جامعه، حداقلی از ثبات سیاسی و ثبات اقتصادی برای پایداری سیستم و در نتیجه ظهور آرایش سیاسی ضروری است. مطابق این چارچوب، ثبات زمانی شکل می‌گیرد که نهادهای رسمی و غیررسمی بتوانند منافع گروه‌های ذینفع مختلف را در برگرفته و آن‌ها را نمایندگی کنند. بنابراین نهادها - اعم از رسمی و غیررسمی - در عین کارکردهای مختلفی که دارند، در صورتی پایدار می‌مانند که در توزیع منافع و مزایا متناسب با قدرت هر یک ذینفعان موفق عمل کنند. به بیان دیگر، ساختار نهادی باید منافع را متناسب با قدرت توزیع شده بین گروه‌های قدرتمند تخصیص دهد. در اینجا است که خان از مفهوم «توزیع قدرت» بهره می‌گیرد. بر این اساس، یک آرایش سیاسی باثبات زمانی پدیدار شده و می‌تواند پایدار باشد که توازن سازگار میان توزیع قدرت و ساختار نهادی شکل بگیرد و ساختار نهادی با ساختار توزیع قدرت هماهنگ و هم‌راستا باشد (Khan, 2012). بنابراین موفقیت یا شکست نهادها به نحوه تعامل آن‌ها با توزیع قدرت موجود در جامعه بستگی دارد. به گفته خان، نهادها صرفاً قوانین یا سازمان‌های ایستا نیستند، بلکه تحت تأثیر قدرت نسبی نخبگان و توانایی آن‌ها در مذاکره، چالش و حفظ ترتیبات حکمرانی شکل می‌گیرند (Khan, 2010: 4). این دیدگاه مدل‌های توسعه کلاسیک را به چالش می‌کشد که نهادها را به‌عنوان عوامل بیرونی در نظر می‌گیرند که از بالا تحمیل می‌شوند و پویایی‌هایی قدرت جاری در عرصه سیاسی و اجتماعی را نادیده می‌گیرند. بر این اساس طبعاً هر تغییر معطوف به اصلاح نهادی تنها زمانی می‌تواند موفق باشد که با بنیان توزیع قدرت، موقعیت بازیگران مختلف، منافع و اولویت‌های آنها انطباق داشته باشد. بدون چنین انطباقی، برنامه‌های اصلاح نهادی در حیطه حکمرانی (یا هر حیطه دیگری) یا در اولویت قرار نمی‌گیرند و یا اگر هم در در عرصه نظر و بیان مدنظر قرار گیرد صورت عملی نخواهند گرفت. با تمرکز بر تعامل بین قدرت و نهادها، آرایش سیاسی چارچوبی برای درک این موضوع ارائه می‌دهد که چرا

۱. مشتاق حسین خان، پژوهشگر و استاد اقتصاد برجسته دانشگاه سواس (SOAS) لندن است. او غالباً به واسطه توسعه ادبیات اقتصاد نهادی جدید و ارایه چارچوب تحلیلی آرایش سیاسی شناخته شده است. تمرکز اصلی مطالعات او بر اقتصاد نهادی در کشورهای در حال توسعه، بخصوص جنوب آسیا است. وی پژوهش‌های خود را در ابتدا با پرداختن به تئوری‌های رانت‌جویی و مطالعه موردی رانت‌جویی در کشورهای در حال توسعه آغاز کرد. بر اساس نتیجه مطالعات او، رانت‌جویی لزوماً نباید به عنوان پدیده‌ای مذموم بخصوص در کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شود، چرا که رانت‌جویی بطور بالقوه می‌تواند زمینه رشد و توسعه را نیز در این کشورها فراهم کند. مهم‌ترین و پراستنادترین آثار او متعلق به معرفی، توسعه و کاربست «چارچوب آرایش سیاسی» است. او همچنین با مطالعات موردی خود از کشورهای در حال توسعه، به نقد جدی نتایج سیاست‌های مرسوم مبارزه با فساد و همچنین دستور کار حکمرانی خوب پرداخته است. آخرین پژوهش‌های او به ترویج و توسعه «اصلاحات نهادی هدفمند و حساس به زمینه» اختصاص یافته است.

اصلاحات حکمرانی در برخی زمینه‌ها موفق و در برخی دیگر ناموفق هستند. چنانکه اشاره شد، یکی از اصول مرکزی نظریه خان این است که نهادها باید با ساختار قدرتی که می‌خواهند آن را تنظیم کنند، «به طور متقابل سازگار» باشند. فهم این گزاره در تحلیل امکان‌پذیری اصلاحات نهادی یا تحلیل تحولات نهادی و ارزیابی موفقیت یا شکست نهادها بسیار حیاتی است. به عنوان مثال، اصلاحاتی که از نخبگان می‌خواهند رانت‌ها یا منافع قابل توجهی را رها کنند، ممکن است با مقاومت مواجه شوند که منجر به اجرای انتخابی، تحریف یا شکست کامل می‌شود. برعکس، اصلاحاتی که با منافع نخبگان و توزیع قدرت موجود هم‌راستا هستند، بیشتر احتمال دارد موثر باشند، زیرا آن‌ها واقعیت‌های بنیادین قدرت و پویایی‌های آن را منعکس کرده و مشوق‌هایی برای پایبندی به نهادها ارائه می‌دهند (Khan, 2018). در چنین شرایطی بازیگران بر روی تغییرات اصلاحی سرمایه‌گذاری کرده، از طرح و اجرای موفق آنها حمایت خواهند کرد. این تمرکز بر سازگاری، نقش شیوه‌های غیررسمی را در شکل‌دهی به اثربخشی قوانین رسمی برجسته می‌کند و تأکید می‌کند که موفقیت نهادها به آرایش سیاسی و اقتصادی گسترده‌تری که در آن عمل می‌کنند، وابسته است. چارچوب خان همچنین تأکید می‌کند که آرایش‌های سیاسی ایستا نیستند، بلکه در پاسخ به تغییرات در ساختار توزیع قدرت، شرایط اقتصادی و منافع نخبگان در طول زمان تکامل می‌یابند. با تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی، قواعد تعاملات نخبگان، توزیع رانت و رفتار نهادها نیز تغییر می‌کند (Khan, 2018: 637). این دیدگاه پویا با مدل حکمرانی خوب که اغلب نهادها را به عنوان موجودیت‌های ثابت در نظر می‌گیرد که باید بر اساس هنجارهای جهانی «ساخته» شده یا «بهبود» یابند، در تضاد است. در عوض، آرایش سیاسی به این نکته توجه دارد که اصلاحات نهادی و اساساً کلیت حکمرانی توسعه یک فرآیند در حال تحول دائمی است که از مسیر مذاکره، چالش و توافقات نخبگان شکل می‌گیرد. این قابلیت سازگاری، چارچوب آرایش سیاسی را به‌ویژه برای تحلیل چالش‌های پیچیده حکمرانی در زمینه‌های مختلف مفید می‌سازد. خان معتقد است که مطالعه آرایش سیاسی در کشورهای در حال توسعه، که همگی انواعی از آرایش‌های سیاسی حامی‌پرورانه هستند، نیازمند یک گونه‌شناسی از سنخ‌های ایده‌آل آرایش سیاسی است. در نگاه خان آنچه که تعیین‌کننده سنخ آرایش سیاسی در یک کشور است، نسبت توزیع افقی قدرت در میان گروه‌ها و جناح‌های حاکم و حذف شده و همچنین توزیع عمودی قدرت میان بازیگران در هرم قدرت از بالا تا گروه‌های پایین آن است. بر این اساس خان یک گونه‌شناسی<sup>۳</sup> از انواع آرایش سیاسی و نتایج هر یک از این گونه‌ها را برای فرایند توسعه ارائه می‌دهد.

1. Built  
2. Improved  
3. Typology



شکل ۱: گونه‌شناسی آرایش سیاسی کشورهای در حال توسعه در الگوی خان (Khan, 2010).

این گونه‌شناسی ساختار توافقات سیاسی را بر اساس توزیع افقی قدرت و توزیع عمودی قدرت، برجسته می‌کند. در اینجا نمای کلی از اجزای کلیدی آن ارائه می‌شود.

### توزیع افقی قدرت

این محور نشان‌دهنده قدرت نسبی جناح‌های حذف شده از ائتلاف حاکم است. توزیع افقی قوی‌تر به معنای حضور قدرتمندتر جناح‌های محذوف و چالش‌های جدی علیه ائتلاف حاکم است، در حالی که جناح‌های محذوف ضعیف نشان‌دهنده کمتر بودن توزیع قدرت و در نتیجه پائین بودن سطح رقابت سیاسی است. بنابراین در شرایطی که توزیع افقی قدرت کمتر باشد، گروه‌های حذف شده بهره‌ای از آن نبرده و ضعیف‌ترند و در نتیجه ائتلاف حاکم قدرتمندتر است.

### توزیع عمودی قدرت

این محور نحوه توزیع قدرت در درون ائتلاف حاکم را به تصویر می‌کشد. از آنجایی که نحوه توزیع قدرت در درون جناح‌ها و بلوک‌های ائتلاف حاکم سرشتی سلسله‌مراتبی دارد؛ توزیع عمودی قوی نشان‌دهنده قدرت بیشتر گروه‌های پایین هرم قدرت و تاثیرگذاری بیشتر آن‌ها بر فرایند تصمیم‌گیری در ائتلاف حاکم است. این وضعیت به واسطه تشدید رقابت می‌تواند ائتلاف نخبگان حاکم را بی‌ثبات کند، در حالی که توزیع قدرت عمودی ضعیف نشان‌دهنده ائتلافی متمرکز و کنترل‌شده‌تر است. با کنار هم نهادن این دو سطح توزیع قدرت می‌توان انواع آرایش سیاسی و نسبت آنها با امکان توسعه را شناسایی کرد.

### انواع آرایش سیاسی

۱. ائتلاف توسعه‌گرا: مشخصه این نوع، توزیع ضعیف قدرت در هر دو بعد افقی و عمودی است که امکان در اولویت قرار گرفتن دستورکار توسعه‌ای و اجرای سیاست‌های توسعه بلندمدت را به علت عدم وجود موانع از سوی گروه‌های حذف شده و پایین هرم قدرت، فراهم می‌کند. در این نوع آرایش سیاسی، دولت دارای ظرفیت اجرایی بالا و افق بلندمدت است. در چنین شرایطی وجود یک رهبر توسعه‌گرا و نخبگان پیرامون وی، شرایط را برای ظهور دولت توسعه‌گرا فراهم می‌کند. نمونه بارز این نوع از آرایش سیاسی را می‌توان کره جنوبی دهه ۱۹۶۰ تحت رهبری ژنرال پارک دانست. از منظر امکان توسعه این نوع، مطلوب‌ترین گونه آرایش سیاسی است.

۲. ائتلاف اقتدارگرا (آسیب‌پذیر): نمایانگر توزیع قوی قدرت افقی و قدرت بیشتر گروه‌های حذف شده و در نتیجه آسیب‌پذیری ائتلاف حاکم است، که ممکن است به فشارهای خارجی حساس باشد اما به طور نسبی از نظر داخلی پایدار است. در این گونه، اگرچه دولت قابلیت‌های اجرایی بالایی دارد، اما گروه‌های طرد/حذف شده رقیب می‌توانند با اعمال نفوذ و قدرت خود مانع از تحولات پایدار توسعه‌ای شوند. این وضعیت، ائتلاف حاکم را متزلزل نموده و در نتیجه امکان توسعه پایدار و بلندمدت سلب می‌شود. پاکستان دهه ۱۹۶۰ تحت حکومت نظامیان و با ریاست ایوب‌خان نمونه‌ای از این آرایش سیاسی است.

۳. حزب غالب (ضعیف): ترکیبی از قدرت افقی ضعیف و قدرت عمودی قوی است که نشان می‌دهد در حالی که مخالفت کمی از سوی گروه‌های حذف شده وجود دارد، تضاد منافع و رقابت شدید درون ائتلاف می‌تواند سیاست‌ها را پراکنده و اثربخشی آن‌ها را تضعیف کند. در این نوع آرایش سیاسی، چشم‌انداز ائتلاف حاکم کوتاه‌مدت، و اقدامات در راستای رشد و توسعه غالباً مبتنی بر بخش‌های غیرمولد است. گستردگی گروه‌های ذینفع درون ائتلاف، محدودیت مدیریت توزیع رانت بین ذینفعان گسترده و فراگیر نبودن سیاست‌ها، می‌تواند منجر به نارضایتی بخش‌هایی از درون ائتلاف و پیوستن آن به گروه‌های طرد شده و فرو افتادن حزب حاکم شود. تایلند در دوره نخست‌وزیری تاکسین شیناواترا در دهه ۲۰۰۰ نمونه بارز حزب مسلط ضعیف است.

۴. حامی‌پروری رقابتی: توزیع قوی قدرت در دو بعد افقی و عمودی، منجر به رقابت و چالش‌های مکرر می‌شود که نتیجه آن غالباً سیاست‌های کوتاه‌مدت و ناپایدار است که بیشتر متأثر از ضرورت حفظ بقای سیاسی به جای اولویت توسعه هستند. در این نوع از آرایش سیاسی گروه‌های رقیب بسیار متعدد یا پیش از حد پراکنده‌اند و امکان شکل‌گیری یک ائتلاف حاکم باثبات و قوی بسیار اندک است. در چنین وضعیتی، افق ائتلاف حاکم کوتاه‌مدت و ظرفیت اجرایی نیز بسیار پایین است. علاوه بر این رقابت شدیدی بین گروه‌های پرتعداد و متنوع سیاسی برای بدست آوردن منافع و تامین شبکه‌های حامی‌پروری گسترده وجود دارد. با توجه به چنین ویژگی‌هایی، امکان توسعه در چنین آرایش‌های سیاسی نسبتاً پایین است. خان، آرایش سیاسی هند و بنگلادش از دهه ۱۹۸۰ را از این گونه می‌داند.

به طور خلاصه، چارچوب خان تأکید می‌کند که پیکربندی‌های مختلف قدرت درون و بیرون ائتلاف‌های حاکم بر ماهیت توافقی‌های سیاسی و در نتیجه، تصمیم‌گیری برای طراحی و اجرای سیاست‌ها و اثربخشی آن‌ها در کشورهای در حال توسعه تأثیر

می‌گذارد. ثبات و پتانسیل توسعه‌ای یک توافق به تعادل قدرت بین این جناح‌های داخلی و خارجی بستگی دارد. این رویکرد پویایی‌های دقیق کنترل سیاسی و چانه‌زنی نخبگان را در شکل‌دهی به نتایج حکمرانی برجسته می‌کند.<sup>۱</sup>

### محدودیت‌های دستورکار حکمرانی خوب از منظر آرایش سیاسی خان

خان و سایر نظریه‌پردازان دیگر این حوزه از زوایه مفهوم‌بندی و گونه‌شناسی انواع آرایش سیاسی به نقد دستورکار حکمرانی خوب می‌پردازند. این نقدها در چند محور زیر قابل دسته‌بندی است: در مرکز نقد خان، این نکته قرار دارد که حکمرانی خوب نهادهای رسمی مانند بوروکراسی‌های شفاف، حاکمیت قانون و اقدامات ضدفساد را به‌عنوان راه‌حل‌های جهانی برای دستیابی به توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی ترویج می‌کند. این اصلاحات غالباً به‌عنوان راه‌حل‌های فنی مطرح می‌شوند که از توزیع قدرت زیرین که بازیگران در درون آن عمل می‌کنند و تصمیم می‌گیرند، منفک در نظر گرفته می‌شوند. در مقابل، بر اساس تعریف خان، نهادها تنها در صورتی می‌توانند به‌طور مؤثر عمل کنند که با توافق سیاسی حاکم «به‌طور متقابل سازگار» باشند. این بدان معناست که اصلاحاتی که با منافع نخبگان و گروه‌های قدرتمند هم‌راستا نیستند یا توانایی آن‌ها برای استخراج رانت را به چالش می‌کشند، احتمالاً با مقاومت، اجرای انتخابی یا خرابکاری مواجه خواهند شد (Khan, 2011: 21). بنابراین، تأکید الگوی حکمرانی خوب بر طراحی و اصلاح نهادهای رسمی، روابط قدرتی را که رفتار بازیگران و اثربخشی نهادها را در عمل شکل می‌دهند، نادیده می‌گیرد. در نقدی مشابه برایان لوی<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) از توسعه‌دهندگان چارچوب آرایش سیاسی، براساس داده‌های سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی و کمیسیون حکمرانی جهانی و با تمرکز بر تجربه کشورهای کنگو، نیجریه و آنگولا که اصول حکمرانی خوب را مبنا قرار داده‌اند، چنین نتیجه می‌گیرد که تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان‌دهنده کاهش کیفیت حکمرانی در طول زمان است و روند نزولی دو شاخص کلیدی حکمرانی خوب یعنی «اثربخشی دولت» و «کنترل فساد» در این کشورها، بر آن صحنه می‌گذارد. برای نمونه براساس گزارش بانک جهانی، شاخص کنترل فساد در کشورهای فوق در سال ۲۰۲۰ به ترتیب ۱/۵۷-، ۱/۰۵- و ۱/۳۲- بوده است و این ارقام در سال ۲۰۲۲ به ۱/۷۴-، ۱/۴۵- و ۱/۵۸- تغییر یافته است (WGI, 2022). این مسئله نشان می‌دهد که شاخص‌های حکمرانی خوب به اندازه کافی واقعیت‌های حکمرانی را در عمل نشان نداده‌اند. بنابراین، یکی از نقدهای اصلی لوی این است که رویکرد حکمرانی خوب بیشتر بر روی فرم‌ها و ساختارهای رسمی حکمرانی تمرکز کرده است تا بر روی عملکرد واقعی و کارایی آن‌ها و در نتیجه این رویکرد باعث شده است که کشورها فقط به ظاهر بهبود یابند و در عمل بهبود واقعی در کارایی و خدمات عمومی نداشته باشند (Levy, 2015: 6). بعد کلیدی دیگری از نقد خان به نقش نهادهای غیررسمی و توافقات نخبگان در شکل‌دهی به نتایج حکمرانی مربوط می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، آرایش سیاسی با شبکه‌های غیررسمی، روابط حامی-پیرو و ترتیبات تقسیم قدرت مذاکره‌شده بین نخبگان مشخص می‌شوند. برعکس، مدل حکمرانی خوب بر نهادهای رسمی تمرکز دارد و غالباً به دنبال نادیده گرفتن و حذف شیوه‌های غیررسمی است و آن‌ها را صرفاً به‌عنوان منابع فساد یا ناکارآمدی می‌بیند. خان استدلال می‌کند که این دیدگاه بیش از حد ساده‌انگارانه است و نمی‌تواند به این نکته توجه کند که ترتیبات غیررسمی غالباً نقش حیاتی در حفظ ثبات و سازگاری با منافع متعارض ایفا می‌کنند (Khan, 2012: 49). از نظر او، اصلاحات حکمرانی باید به صورت ضمنی و با در نظر داشتن و به رسمیت شناختن این ترتیبات غیررسمی اجرایی شوند، نه اینکه سعی کنند آن‌ها را به‌طور کامل با قواعد رسمی که فاقد مشروعیت یا قابلیت اجرایی در توافق سیاسی موجود هستند، جایگزین کنند. خان همچنین به این فرض محوری که در الگوی حکمرانی خوب نهفته است انتقاد می‌کند که نهادها را می‌توان از کشورهای توسعه‌یافته «وارد» و بدون توجه به پویایی‌ها و مناسبات محلی قدرت به کشورهای در حال توسعه منتقل کرد. بر اساس تعریف

۱. باید توجه داشت که چارچوب آرایش سیاسی نیز به نوبه خود با انتقاداتی مواجه است. ازجمله می‌توان به محدودیت‌های عملی و کاربردی این الگو (Di John & Putzel, 2009)، خطر مشروعیت‌بخشی ناخواسته به اقتدارگرایی (Booth & Golooba-Mutebi, 2012)، تأکید بیش از حد بر اقتدار مرکزی و عدم توجه به نمونه‌های واجد پراکندگی اقتدار (Meagher, 2012) و نادیده انگاشتن بازیگران غیردولتی (Unsworth, 2010) اشاره کرد.

2. Brian Levy

او، آرایش سیاسی از فرآیندهای تاریخی مذاکره، تعارض و سازش بین نخبگان شکل می‌گیرند. نهادهایی که این مناسبات قدرت، پیچیدگی‌ها و پویایی‌های آن را منعکس می‌کنند، بیشتر احتمال دارد که حفظ و اجرا شوند، در حالی که نهادهای تحمیل‌شده از خارج به واسطه بیگانگی با مناسبات محلی ممکن است فاقد اعتبار و چالش‌آمیز باشند (Khan, 2010: 6). به‌عنوان مثال، تلاش‌ها برای ترویج استقلال قضایی، شفافیت یا اقدامات ضدفساد ممکن است با سیستم‌های پدرسالارانه ریشه‌دار در تضاد باشد و منجر به رعایت صوری یا مقاومت شود. در چنین مواردی، عدم هم‌راستایی اصلاحات با توافق سیاسی موجود می‌تواند اثربخشی آن‌ها را خنثی و احتمالاً سیستم حکمرانی را بی‌ثبات کند. نقد دیگری که خان مطرح می‌کند به نحوه برخورد ابتکارات حکمرانی خوب با فساد و رانت‌جویی مربوط می‌شود. این الگو غالباً رانت‌جویی را به‌عنوان امری ذاتاً مضر برای توسعه توصیف می‌کند و خواستار حذف آن از طریق اقداماتی در راستای تحقق شفافیت و پاسخگویی است. با این حال، چارچوب آرایش سیاسی خان تأکید می‌کند که رانت‌جویی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی سیاسی و اقتصادی است که تحت تأثیر توزیع قدرت زیرین و رانت‌هایی که نخبگان با آن‌ها مواجه‌اند، شکل می‌گیرد (Khan, 2012: 50). در برخی زمینه‌ها، رانت‌جویی می‌تواند به فعالیت‌های تولیدی که از رشد اقتصادی و ثبات سیاسی حمایت می‌کنند، هدایت شود. به‌عنوان مثال، رانت‌ها ممکن است برای خرید وفاداری سیاسی، تثبیت ائتلاف‌های نخبگان یا تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های استراتژیک استفاده شوند. امکان شکل‌گیری ائتلاف توسعه‌گرا در آرایش‌های سیاسی حامی‌پرورانه (به‌عنوان مثال در شرق و جنوب‌شرق آسیا) نمود این وضعیت است. تلاش برای حذف رانت‌ها بدون در نظر گرفتن نقش آن‌ها در آرایش سیاسی می‌تواند به عواقب ناخواسته‌ای مانند افزایش فاصله میان نخبگان، بی‌ثباتی سیاسی یا ظهور شیوه‌های رانت‌جویی ناسالم منجر شود. هم‌راستا به نقد فوق، یکی از محوری‌ترین نقدها این است که اصلاحات حکمرانی خوب اغلب نقش فساد و رانت‌جویی در سیستم‌های سیاسی را نادرست تفسیر می‌کنند. رویکردهای سنتی تمایل دارند فساد را به‌عنوان یک شر مطلق در نظر بگیرند که باید از طریق اقدامات شفافیت و اصلاحات قانونی ریشه‌کن شود. با این حال، مشتاق خان (۲۰۱۰) استدلال می‌کند که این دیدگاه بیش از حد ساده‌انگارانه است و نقش کارکردی که رانت‌ها و ترتیبات غیررسمی در حفظ ثبات و سازگاری با گروه‌های مختلف منافع ایفا می‌کنند را نادیده می‌گیرد. به گفته خان، تلاش برای ریشه‌کن کردن فساد بدون توجه به ساختارهای قدرت و منافع کلیدی نخبگان می‌تواند به پیامدهای ناخواسته‌ای از جمله بی‌ثباتی، توافقات سیاسی شکننده یا ظهور اشکال جدید و مبهم‌تر رانت‌جویی منجر شود. نقد خان همچنین به این فرض که «اصلاحات حکمرانی خوب ذاتاً توسعه‌ای هستند»، تسری می‌یابد. با تمرکز بر نهادهای رسمی و حکمرانی مبتنی بر قاعده، این الگو غالباً اهمیت توزیع رانت و چانه‌زنی نخبگان را در تعیین نتایج توسعه نادیده می‌گیرد. بر اساس تعریف خان، یک توافق سیاسی زمانی پایدار است که نهادهای تعادل قدرت و توزیع رانت‌ها را در میان نخبگان منعکس کنند. این بدان معناست که اصلاحات حکمرانی باید با واقعیت‌های قدرت و سیاست محلی عجین شوند و نه اینکه فرض کنند تحمیل قواعد رسمی به‌طور خودکار منجر به حکمرانی بهتر خواهد شد (Khan, 2011: 24). به‌عنوان مثال، اقدامات ضدفساد که منافع نخبگان را تهدید می‌کنند، ممکن است تضعیف شوند یا منجر به افزایش تعارض سیاسی شوند. تیم کلسال<sup>۱</sup> (۲۰۲۰)، از دیگر توسعه‌دهندگان چارچوب آرایش سیاسی، نقدهای مشابهی را به حکمرانی خوب مطرح می‌کند. از نظر کلسال، تلاش برای اعمال اصلاحات حکمرانی خوب بدون درک آرایش سیاسی موجود می‌تواند منجر به بی‌ثباتی و منازعه شود. او استدلال می‌کند که دخالت در ترتیبات سیاسی تثبیت‌شده می‌تواند مقاومت گروه‌های قدرتمند را برانگیزد و به طور بالقوه منجر به خشونت یا بی‌نظمی سیاسی شود. او از این فرض انتقاد می‌کند که بهبود حکمرانی از طریق اصلاحات رسمی سازمانی منجر به نتایج بهتر توسعه می‌شود. استدلال کلسال این است که چنین اصلاحاتی اغلب از در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی و منافع گروه‌های قدرتمندی که ممکن است در برابر تغییرات مقاومت کنند یا برای حفظ امتیازات خود اعمال نفوذ کنند، عاجز هستند. بدین ترتیب چارچوب آرایش سیاسی نیاز به درک دقیق‌تری از چگونگی وقوع تغییرات نهادی و شرایطی که تحت آن می‌تواند موثر باشد را برجسته می‌کند (Kelsall and Wom Hau, 2020: 2). می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری

1. Tim Kelsall

کرد که نقد خان به الگوی حکمرانی خوب، بر اساس تعریف او از آرایش سیاسی، بر اهمیت هم‌راستایی اصلاحات حکمرانی با توزیع زیرین قدرت و ترتیبات غیررسمی که رفتار نخبگان را شکل می‌دهند، تأکید می‌کند. تمرکز مدل حکمرانی خوب بر نهادهای رسمی، حکمرانی مبتنی بر قاعده و اقدامات ضدفساد غالباً نمی‌تواند واقعیت‌های پویایی‌های قدرت، چانه‌زنی نخبگان و توزیع رانت را در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار دهد. با شناسایی ماهیت مذاکره‌شده و چالش‌برانگیز ترتیبات نهادی، چارچوب خان رویکردی واقع‌بینانه و حساس به زمینه را برای اصلاح حکمرانی ارائه می‌دهد که بر نیاز به اصلاحاتی تأکید می‌کند که با آرایش سیاسی موجود عجین شوند تا توسعه معنادار و پایدار را رقم بزنند.

### کاربست دستگاه نظری خان درباره موفقیت کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا در توسعه

تحلیل مشتاق خان از موفقیت‌های توسعه‌ای کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا، انتقادی دقیق از پارادایم‌های متعارف توسعه ارائه می‌دهد و نقطه مقابل آشکاری برای رویکرد حکمرانی خوب به شمار می‌آید. خان به‌جای نسبت دادن رشد اقتصادی سریع این کشورها صرفاً به اصلاحات مبتنی بر قواعد حکمرانی خوب یا پابندی به شفافیت و اقدامات ضدفساد مورد نظر این ایده، بر مرکزیت آرایش سیاسی—به‌ویژه توزیع قدرت و توافق‌های نخبگان که ظرفیت دولت و تحول اقتصادی را شکل دادند، تأکید می‌کند (Khan, 2005: 71). این تحلیل اهمیت هم‌راستا کردن استراتژی‌های توسعه‌ای که توسط دولت رهبری می‌شوند با مناسبات قدرت موجود برای ایجاد ساختارهای حکمرانی پایدار و مؤثر را مورد تأیید قرار می‌دهد.

### ماهیت آرایش سیاسی در شرق و جنوب شرق آسیا

تحلیل خان از موفقیت کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا بر اساس ماهیت منحصر به فرد آرایش سیاسی آن‌ها بنا شده است. از این منظر، آنچه باعث شکل‌گیری، تسهیل و تداوم فرایند توسعه‌ای و صنعتی‌شدن در این کشورها شد، استقرار نوعی خاص از آرایش سیاسی و مناسبات قدرت میان بازیگران مختلف بوده است. در کشورهایی مانند کره جنوبی، تایوان، مالزی و اندونزی آرایشی سیاسی شکل گرفت که نمایانگر ائتلاف‌های نسبتاً منسجم گروه‌های مختلف بود که قادر به همکاری با نهادهای دولتی برای اجرای سیاست‌های توسعه‌ای هماهنگ بودند (Khan, 2011: 21). این آرایش‌ها ایستا نبودند؛ بلکه از طریق فرآیندهای مذاکره و سازش در میان نخبگان و گروه‌ها تکامل یافتند و تعادل قدرتی را تضمین کردند که ثبات و افقی بلندمدت را به دنبال داشت و مسیر را برای طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای هموار می‌کرد. توسعه این کشورها، از مسیر شکل‌گیری «ائتلاف سیاسی توسعه‌گرا» میسر شده است که در سنخ‌شناسی آرایش‌های سیاسی، ویژگی‌های آن را برشمردیم. در کره جنوبی، رژیم اقتدارگرایی پارک چونگ-هی<sup>۱</sup> در دهه ۱۹۶۰ نمونه‌ای از یک توافق سیاسی بود که در آن دولت کنترل قوی بر حیات سیاسی و اقتصادی اعمال می‌کرد و در عین حال روابط نزدیکی با مجتمع‌های صنعتی کشور، معروف به چابل‌ها<sup>۲</sup> برقرار می‌کرد. دولت یارانه‌های هدفمند، وام‌های ترجیحی و حفاظت در برابر رقبای خارجی را به این شرکت‌ها ارائه می‌داد، مشروط بر اینکه بتوانند به اهداف صادراتی و رقابت‌پذیری جهانی دست یابند (Amsden, 1989: 48). این تنظیمات، ریشه در یک آرایش سیاسی پایدار و توسعه‌گرا داشت که مسیر توسعه‌ای را در راستای منافع خود می‌دید و از آن پشتیبانی می‌کرد. از سوی دیگر این ترتیبات، منافع چابل‌ها را با اهداف توسعه‌ای دولت هم‌راستا کرد و رابطه‌ای هم‌افزا ایجاد کرد که در آن همکاری نخبگان از طریق ترکیبی از مشوق‌ها و انضباط تأمین می‌شد. چابل‌ها به نوبه خود نقش حیاتی در تبدیل کره جنوبی به یک قدرت صنعتی جهانی ایفا کردند و بر روی بخش‌هایی مانند فولاد، کشتی‌سازی و الکترونیک تمرکز کردند (Kim, 2013). یک عنصر کلیدی این توافق، توانایی دولت در تحمیل انطباق به نخبگان تجاری بود. بر خلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه که ائتلاف‌های نخبگان پراکنده

1. Park Chung-Hee  
2. Chaebols

شده منجر به عدم انسجام سیاست‌ها، رانت‌جویی و فساد می‌شود، آرایش سیاسی حاکم در کره جنوبی به دولت اجازه می‌داد تا شرکت‌های غیرهم‌راستا را تنبیه کند. شرکت‌هایی که نتوانستند به اهداف عملکردی برسند یا در فعالیت‌های رانت‌جویی که با اهداف ملی در تضاد بود، شرکت داشتند، با عواقب شدید، از جمله قطع حمایت دولتی یا تحریم‌های تنبیهی مواجه می‌شدند (Khan, 2012: 50). این سطح از ظرفیت دولت، که ریشه در یک توافق سیاسی منسجم داشت، به‌طور چشمگیری با فرضیات الگوی حکمرانی خوب که غالباً بر کاهش مداخله دولت و ترویج اصلاحات بازارمحور تأکید دارد، در تضاد است. تجربه تایوان ویژگی‌های مشابهی داشت، هرچند توافق سیاسی آن کمی شکل متفاوتی به خود گرفت. تحت حکومت کوومین‌تانگ (KMT)، تایوان استراتژی توسعه‌ای را دنبال کرد که بر اصلاحات اراضی، حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) و صنعتی‌سازی تحت رهبری دولت تأکید داشت. آرایش سیاسی در تایوان با کنترل قوی دولت بر بخش‌های کلیدی اقتصادی مشخص می‌شد؛ همراه با رویکردی فراگیر که مشارکت طیف وسیعی از بازیگران اجتماعی و اقتصادی را ترویج می‌کرد (Wade, 1990: 102). با توزیع رانت‌ها به‌صورت استراتژیک و مرتبط کردن حمایت دولتی به معیارهای عملکرد، دولت تایوان پایه صنعتی رقابتی را ایجاد کرد که بر نوآوری فناوری و رقابت‌پذیری صادرات تأکید داشت. این توافق به صنعتی‌سازی سریع و رشد اقتصادی کمک کرد و در عین حال ثبات سیاسی را حتی در مواجهه با چالش‌های سخت خارجی حفظ کرد (Yang, 1993). آرایش سیاسی مالزی نمونه دیگری از چگونگی شکل‌گیری نتایج توسعه‌ای به‌وسیله مناسبات قدرت نخبگان را ارائه می‌دهد. توافق سیاسی به رهبری سازمان ملی مالایی‌ها (UMNO) درون ائتلاف باريسان ناسیونال<sup>۱</sup>، ترقیبی برای تقسیم قدرت ایجاد کرد که تنش‌های قومی را مدیریت و در عین حال توسعه اقتصادی را ترویج می‌کرد (Gomez & Jomo, 1999: 38). دولت نقش مرکزی در هدایت فعالیت‌های اقتصادی ایفا کرد و سیاست‌هایی در راستای توزیع مجدد ثروت و افزایش مشارکت اقتصادی مالایی‌ها اجرا کرد. با توجه به منافع گروه‌های قومی و سیاسی مختلف، توافق سیاسی مالزی محیط نسبتاً پایداری را برای رشد اقتصادی و تحول صنعتی فراهم کرد. تحلیل خان نشان می‌دهد که موفقیت این آرایش‌های سیاسی تصادفی نبود؛ بلکه نتیجه تلاش‌های عمدی برای هم‌راستا کردن منافع نخبگان با اهداف توسعه ملی، مذاکره بر سر ترتیبات تقسیم قدرت پایدار و ایجاد ظرفیت دولتی برای تحمل انطباق و انضباط بود. این در تضاد کامل با الگوی حکمرانی خوب است که غالباً فرض می‌کند نهادهای رسمی به تنهایی می‌توانند توسعه را پیش ببرند بدون اینکه به پویایی‌های قدرت زیرین که رفتار حکمرانی را شکل می‌دهند، پرداخته شود (Khan, 2011: 23). تجربه اندونزی تحت رژیم نوین سوهارتو (۱۹۶۷-۱۹۹۸) نمونه‌ای بارز از این است که چگونه ارتقاء ظرفیت دولت و چانه‌زنی نخبگان می‌تواند توسعه را به شیوه‌هایی هدایت کند که از اصول مطرح‌شده در دستورکار حکمرانی خوب فاصله دارد. به‌جای تکیه بر نهادهای مبتنی بر قاعده، شفافیت و کاهش مداخله دولت—که از ویژگی‌های رویکرد حکمرانی خوب هستند—مسیر توسعه‌ای اندونزی تحت تأثیر دستگاه دولتی متمرکز، شبکه‌های حامی‌پروری و چانه‌زنی استراتژیک نخبگان قرار داشت که واقعیت‌های آرایش سیاسی آن را منعکس می‌کرد. سوهارتو دولتی متمرکز و اقتدارگرا را توسعه داد که کنترل گسترده‌ای بر حیات سیاسی و اقتصادی اعمال می‌کرد. ماهیت این دولت به‌طور مستقیم با تجویز حکمرانی خوب که بر ساختارهای حکمرانی غیرمتمرکز، شفاف و پاسخگو تأکید دارد، در تضاد بود (Robison & Hadiz: 31). به‌جای تأکید بر حاکمیت قانون یا اقدامات ضدفساد، رژیم سوهارتو ثبات را از طریق شبکه‌ای کنترل‌شده از پدرسالاری که ارتش، نخبگان بوروکراتیک و منافع تجاری را به هم پیوند می‌داد، حفظ کرد. نهادهای دولتی گرچه غالباً به فساد و ناکارآمدی متهم بودند، با این حال قادر به اجرای پروژه‌های توسعه‌ای در مقیاس بزرگ، مدیریت توزیع رانت و حفظ وفاداری نخبگان از طریق تخصیص استراتژیک رانت بودند (Hill, 1996: 52). متناسب با رویکرد آرایش سیاسی خان، ظرفیت دولت اندونزی در توانایی آن برای هم‌راستا کردن منافع نخبگان با اهداف توسعه ملی از طریق یک توافق سیاسی پایدار حاصل شده بود. کنترل متمرکز بر توزیع رانت‌ها به دولت اجازه می‌داد منابع را به بخش‌های اولویت‌دار مانند

1. Kuomintang  
2. Barisan Nasional Coalition  
3. Suharto

زیرساخت و توسعه صنعتی هدایت کند و در عین حال نارضایتی سیاسی و گروه‌های مخالف را سرکوب کرده و از پراکندگی نخبگان جلوگیری کند. درواقع هدایت توزیع قدرت میان گروه‌های قدرتمند از طریق توزیع متناسب منافع و مزایا، ثبات سیاسی و اقتصادی لازم برای رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. در حالی که این رویکرد با اصول حکمرانی خوب—به دلیل عدم شفافیت و وابستگی به شبکه‌های پدرسالاری—ناسازگار تلقی می‌شود، اما نمونه‌ای از تأکید خان بر اهمیت آرایش سیاسی و ترتیبات قدرت غیررسمی در شکل‌دهی به نتایج حکمرانی است (Khan, 2010: 8). توانایی دولت اندونزی در حفظ انطباق و تحمیل اهداف توسعه‌ای در وهله اول ریشه در ساختار قدرت متمرکز و نه در وجود نهادهای رسمی مبتنی بر قاعده آن داشت. آرایش سیاسی در اندونزی تحت حکومت سوهارتو با چانه‌زنی مؤثر نخبگان مشخص می‌شد که ثبات سیاسی را از طریق ادغام بازیگران کلیدی، از جمله رهبران نظامی، نخبگان سیاسی و گروه‌های تجاری، در یک ائتلاف منسجم حفظ می‌کرد. این وضعیت در تضاد با رویکرد حکمرانی خوب است که غالباً به دنبال کاهش نفوذ نخبگان، حذف رانت‌جویی و ایجاد رقابت مبتنی بر قاعده است (Khan, 2011: 20). در اندونزی، چانه‌زنی نخبگان از طریق شبکه‌های پدرسالاری و توزیع رانت‌های تحت کنترل دولت تسهیل می‌شد که وفاداری بازیگران قدرتمند را تضمین کرده و احتمال مخالفت سیاسی را به حداقل می‌رساند. این سیستم ذاتاً غیررسمی، غیرشفاف و غالباً فسادآمیز بود؛ ویژگی‌هایی که از سوی حامیان حکمرانی خوب ضد توسعه و رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. با این حال، چارچوب خان نشان می‌دهد که چانه‌زنی غیررسمی نخبگان و توزیع رانت می‌تواند تحت شرایط خاصی از اهداف توسعه‌ای حمایت کند. در اندونزی، توزیع رانت از طریق هلدینگ‌های تجاری تحت کنترل اعضای خانواده سوهارتو و نزدیکان او هم به تجمیع قدرت سیاسی و هم به تحریک فعالیت‌های اقتصادی کمک می‌کرد (Robison, 1986: 44). این هلدینگ‌ها به منابع دولتی، مزایای نظارتی و قراردادهای سودآور دسترسی ترجیحی داشتند. در حالی که چنین شیوه‌هایی به‌عنوان ضد حکمرانی خوب تلقی می‌شود، آن‌ها نشان می‌دهند که چگونه توافقی‌های سیاسی می‌توانند منافع نخبگان را با استراتژی‌های توسعه‌ای تحت رهبری دولت هم‌راستا کنند. ادغام نخبگان تجاری در توافق سیاسی ثبات را تضمین کرده و سرمایه‌گذاری در بخش‌های کلیدی را تشویق می‌کرد، هرچند به قیمت تمرکز اقتصادی قابل توجه و ناکارآمدی‌های ساختاری. نقد خان بر پارادایم حکمرانی خوب زمانی به‌ویژه برجسته می‌شود که محدودیت‌های آرایش سیاسی در اندونزی نشان داده شود. کنترل متمرکز بر رانت‌ها و وابستگی به شبکه‌های پدرسالاری در نهایت به آسیب‌پذیری‌های ساختاری از جمله تمرکز اقتصادی، ناکارآمدی و عدم شفافیت منجر شد. این ضعف‌ها در طول بحران مالی در اواخر دهه ۱۹۹۰ نمایان شد که آسیب‌پذیری آرایش سیاسی اندونزی را برجسته کرد و به سقوط سوهارتو منجر شد. بحران نشان داد که ظرفیت رژیم برای تحمیل انطباق و مدیریت منافع نخبگان به حفظ ثبات اقتصادی، سیاسی و دسترسی به منابع خارجی وابسته است. زمانی که این شرایط تغییر کرد، آرایش سیاسی از هم گسست و نقاط قوت و محدودیت‌های رویکرد اندونزی را نشان داد. از منظر چارچوب خان، موفقیت سیاست‌های توسعه‌ای اندونزی دوره سوهارتو ناشی از پایبندی به حکمرانی مبتنی بر قاعده نبود، بلکه به توانایی دولت در مدیریت رانت‌ها، تحمیل انطباق و حفظ انسجام نخبگان از طریق چانه‌زنی استراتژیک بستگی داشت (Khan, 2010: 9). در حالی که وابستگی به پدرسالاری و کنترل متمرکز ناکارآمدی‌های قابل توجهی را به همراه داشت، اما همچنین به دوره‌های رشد اقتصادی سریع و ثبات سیاسی کمک کرد. بنابراین مهم‌ترین چالش امروز برای اصلاح‌طلبان حکمرانی در اندونزی دموکراتیک این است که اهمیت آرایش سیاسی را شناسایی کرده و استراتژی‌هایی طراحی کنند که ترتیبات غیررسمی و پویایی‌های قدرتی که رفتار نخبگان را شکل می‌دهند را در نظر داشته باشد، نه اینکه به دنبال حذف آن‌ها باشند. دستورکار حکمرانی خوب استدلال می‌کند که راه‌حل چالش‌های اندونزی در اجرای نهادهای مبتنی بر قاعده، اقدامات شفافیت و اصلاحات ضدفساد نهفته است. با این حال، تحلیل خان نشان می‌دهد که چنین اصلاحاتی به احتمال زیاد بدون پرداختن به توزیع زیرین قدرت و ترتیبات غیررسمی که رفتار نخبگان را شکل می‌دهند، موفق نخواهد بود. گذار اندونزی به یک سیستم سیاسی غیرمتمرکز و دموکراتیک، علی‌رغم آنکه رشد و توسعه اقتصادی باثباتی را رقم زده است، اما چالش‌های جدیدی را به همراه داشته است، از جمله پراکندگی ائتلاف‌های سیاسی و افزایش رقابت برای رانت‌ها. در حالی که این تغییرات با اصول

حکمرانی خوب بیشتر هم‌راستا هستند، اما به ظهور اشکال جدیدی از فساد، رانت‌جویی و بی‌ثباتی سیاسی منجر شده‌اند. در حالی که تصور می‌شد که با فرایند دموکراتیزاسیون در اندونزی، از میزان فساد و حامی‌پروری حاکم بر دوره سوهارتو به شدت کاسته شود، اما فساد همچنان معضلی حاد و ساختاری در اندونزی باقی مانده است. برای نمونه می‌توان به تجربه تمرکززدایی در اندونزی دموکراتیک اشاره کرد. انتظار می‌رفت که تمرکززدایی هم‌راستا با دستورکار حکمرانی خوب منجر به ارتقاء مشارکت، پاسخگویی، کارآمدی و درنهایت ارتقاء حکمرانی شود، اما اجرای این سیاست نتوانست نتایج مورد انتظار را به دنبال آورد. اگرچه تمرکززدایی نقش‌آفرینی دولت‌های محلی را ارتقاء داد، ولی منجر به گسترش حامی‌پروری و فساد در قالب‌های جدید در سطح دولت‌های محلی نیز شد (Silitonga et al., 2023). علاوه بر این نهاد مستقل «کمسیون مبارزه با فساد» که در سال ۲۰۰۳ و پس از دموکراتیزاسیون اندونزی تشکیل شد، در سال ۲۰۱۹ توسط دولت منتخب تضعیف شد و استقلال خود را از دست داد (Power, 2018). همچنین شواهد بسیاری از تخلفات گسترده و رایج در انتخابات از جمله خرید رای بصورت متداول، بخصوص در سطح محلی گزارش می‌شود (Aspinal, 2019). مجموع این شواهد نشان می‌دهد، که دموکراتیزاسیون یا ایجاد نهادهای مبارزه با فساد که از اصول مورد تأکید دستورکار حکمرانی خوب است، لزوماً نمی‌توانند اثربخشی مورد انتظار و توصیه شده را به همراه داشته باشند و این آرایش سیاسی حاکم، موقعیت نیروها، ائتلاف‌های سیاسی و وضعیت توزیع قدرت که درنهایت تعیین‌کننده سرنوشت توسعه کشورها است. تایلند به عنوان یکی از کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا که دوره‌ای از رشد سریع اقتصادی معادل سالانه بیش از ۹ درصدی را از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۶ و فرارسیدن بحران مالی شرق آسیا تجربه کرد تا حدی متفاوت از سایر کشورهای مورد اشاره است. رشد سریع تایلند در این دوره عموماً به عنوان رشدی «بازارمحور» تلقی شده است. با این حال خان با بررسی و تشریح تجربه تایلند نشان می‌دهد که علی‌رغم این تصور غالب، دولت نقشی بسیار محوری در رشد و توسعه سریع در این بازه زمانی داشته است. با وجود آنکه آرایش سیاسی حاکم غیرمنسجم و پراکنده بود، توازن قدرت میان نخبگان ارتش، گروه‌های تجاری و کارآفرینان و بوروکرات‌ها، دولت را قادر کرد تا سیاست‌های ارتقاء رشد اقتصادی را در دستور کار قرار دهد. او نقش دولت در توسعه شتابان تایلند را شامل موارد پیش‌رو می‌داند: نخست، چارچوب‌های سیاستی حمایت از توسعه صادرات که عبارت از اولویت‌دادن به صنایع صادراتی و سیاست‌های حمایتی دولت از آن‌ها و همچنین ایجاد «مناطق پردازش صادرات»<sup>۱</sup> بود. بعلاوه دولت زیرساخت‌ها و مشوق‌هایی را برای رشد تولیدات صادراتی ارایه می‌داد. دومین نوع نقش‌آفرینی دولت، تخصیص استراتژیک رانت بود. دولت تایلند با توزیع رانت‌هایی مثل مشوق‌ها و امتیازات اقتصادی، بطور استراتژیک از کسب و کارها و صنایع خاصی حمایت نمود. این رانت‌ها شامل سوبسیدها، اعطای مجوزها و اقدامات محافظت‌گرایانه از صنایع داخلی بود. اما برخلاف تجربه کره جنوبی، تخصیص رانت‌ها مشروط به عملکرد نبود و در نتیجه به تدریج تحت تأثیر شبکه‌های حامی‌پروری قرار می‌گرفت. سومین نقش مهم دولت، تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق معافیت‌های مالیاتی و تسهیل چارچوب قوانین و مقررات بود. برای نمونه همکاری استراتژیک تایلند با ژاپن موجب شد که بسیاری از شرکت‌های ژاپنی پس از توافق پلازا<sup>۲</sup> شرکت‌های خود را به این کشور منتقل کنند. علاوه بر این تسهیل دسترسی آسان شرکت‌های خوشه‌ای به اعتبارات بانک‌های دولتی و موسسات مالی از دیگر اقدامات دولت برای تأمین مالی صنایع صادراتی بود. با این حال تایلند برخلاف سایر کشورهای شرق آسیا، فاقد یک استراتژی توسعه صنعتی بود. به عقیده خان، فقدان استراتژی توسعه صنعتی موجب شد تا قابلیت‌های تکنولوژیک این کشور توسعه پیدا نکرده و در بلندمدت بروز نشود. همچنین آرایش سیاسی غیرمنسجم و شبکه‌های حامی‌پروری در بلندمدت موجب انحراف رانت‌های مولد شد. در نهایت خان آرایش سیاسی غیرمنسجم، مشروط نکردن توزیع رانت‌ها به عملکرد و تکیه بیش از حد به ساختارهای غیررسمی را منشأ آسیب‌پذیری اقتصادی تایلند می‌داند و اصلاحات معطوف به ارتقاء ظرفیت دولت، سیاست توسعه صنعتی و مقررات مالی را پیشنهاد می‌دهد (Khan, 2008).

1. Export Processing Zones (EPZs)  
2. Plaza Accord

## نتیجه گیری

ارزیابی «حکمرانی خوب» از منظر چارچوب آرایش سیاسی مشتاق خان، درکی دقیق تر از اصلاحات حکمرانی و تأثیر آن‌ها بر توسعه را نشان می‌دهد. در حالی که رویکرد مرسوم حکمرانی خوب بر شفافیت، حاکمیت قانون و ایجاد نهادهای رسمی به عنوان مسیری به سوی توسعه پایدار تأکید دارد، چارچوب خان به طور انتقادی، نقش مناسبات قدرت زیربنایی، توزیع رانت‌ها و ترتیبات غیررسمی در تعیین موفقیت یا شکست این اصلاحات را برجسته می‌کند. خان معتقد است که بدون همسویی با توزیع قدرت موجود، اصلاحات نهادی اغلب با شکست مواجه می‌شوند، زیرا ممکن است با منافع تثبیت شده نخبگان در تضاد باشند یا نتوانند به شرایط محلی سازگار شوند. دیدگاه او نشان می‌دهد که استراتژی‌های حکمرانی باید فراتر از نسخه‌های یکنواخت باشد و رویکردهای متناسب با زمینه‌های محلی اتخاذ کنند که به تعاملات پیچیده بین نهادهای رسمی و غیررسمی توجه دارند. از زاویه این درک دقیق‌تر، در حالی که شفافیت و کارآمدی نهادی ضروری هستند، به تنهایی برای تضمین موفقیت توسعه کافی نیستند. اصلاحات حکمرانی باید با در نظر گرفتن پویایی‌های قدرت غیررسمی، سیاست‌هایی سازگار و انعطاف‌پذیر را تدوین کرده و به توزیع قدرت و منافع نخبگان توجه کنند. این رویکرد، چارچوبی پویا و حساس به زمینه ارائه می‌دهد که امکان دستیابی به توسعه‌ای پایدار و معنادار را فراهم می‌آورد. در عمل، این به معنای آن است که استراتژی‌های حکمرانی باید انعطاف‌پذیر، متناسب با زمینه و قادر به درگیر کردن هر دو نهاد رسمی و غیررسمی برای تضمین پیشرفت پایدار باشند. آرایش سیاسی این گزاره محوری را به چالش می‌کشد که «تقویت ساختارهای حکمرانی رسمی به تنهایی می‌تواند تغییرات ماندگار ایجاد کند»؛ در عوض، بر نقش اساسی توزیع قدرت، انگیزه‌های نخبگان و ثبات سیاسی مبتنی بر مذاکره در شکل‌دهی به مسیرهای توسعه تأکید دارد. با ادغام این پویایی‌ها، سیاستگذاران و مروجان اصلاحات می‌توانند رویکردهایی مقاوم‌تر، عملی‌تر و جامع‌تر طراحی کنند که فاصله بین آرمان‌های نظری و واقعیت‌های عملی را پر کند. در نهایت مرور ما بر تجربه توسعه کشورهای منتخب شرق و جنوب شرق آسیا از منظر چارچوب آرایش سیاسی به وضوح نشان‌دهنده الگویی از توسعه غیرمنطبق با دستور کار حکمرانی خوب است. این کشورها در حالی توانستند دوره‌های رشد و توسعه چشم‌گیری را رقم بزنند که دولت نقشی ویژه در هدایت صنعت و اقتصاد داشت. درواقع شکل‌گیری آرایش‌های سیاسی توسعه‌گرا متناسب با توزیع قدرت و مداخله آن در اقتصاد این کشورها بود که توسعه را به دنبال داشت. علاوه بر این فرایند توسعه در این کشورها بعضاً در بستری حامی‌پرورانه و اقتدارگرا شکل گرفت. از این منظر تجربه توسعه این کشورها در تقابل با دستور کار حکمرانی خوب همچون عدم مداخله دولت و اصلاحات بازارمحور قرار می‌گیرد و بدین جهت حکمرانی خوب بطور مبنایی در انطباق با این تجربه‌ها به چالش کشیده می‌شود. درواقع این چارچوب آرایش سیاسی است که با بررسی پویایی‌های توزیع قدرت و تحلیل آرایش حاکم می‌تواند مدل توسعه این کشورها را به خوبی تبیین نموده و ضعف‌های ایده حکمرانی خوب را روشن نماید. در نهایت بنظر می‌رسد که دستور کار حکمرانی خوب در صورتی می‌تواند موثرتر واقع شود که حساسیت به زمینه در آرایش‌های سیاسی مختلف را به رسمیت بشناسد. از این منظر دستور کار حکمرانی خوب، می‌تواند با استفاده از امکانات تبیینی آرایش سیاسی، نسخه‌های سازگارتر و موثرتری را در زمینه‌های مختلف ارائه دهد.

جدول ۱ - تمایزات کلیدی میان دستور کار حکمرانی خوب و آرایش سیاسی خان

| موضوع                      | مدل حکمرانی خوب                                                     | چارچوب آرایش سیاسی مشتاق خان                                                 |
|----------------------------|---------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------|
| تمرکز                      | نهادهای رسمی، حاکمیت قانون، شفافیت، مبارزه با فساد                  | توزیع قدرت، مذاکرات نخبگان، پویایی‌های غیررسمی، توزیع رانت                   |
| فرضیات                     | امکان‌پذیری جهان‌شمول اصلاحات                                       | نیاز به تطبیق با زمینه‌های محلی                                              |
| نقش نهادها                 | محورهای اصلی توسعه و ثبات                                           | وابسته به همراستایی با توزیع قدرت                                            |
| نگاه به پویایی‌های غیررسمی | اغلب به عنوان منابع فساد یا ناکارآمدی تلقی می‌شود                   | می‌توانند به عنوان عوامل اساسی برای ثبات و حکمرانی مؤثر به رسمیت شناخته شوند |
| عوامل موفقیت اصلاحات       | نهادهای مؤثر مبتنی بر قواعد و تطابق با قواعد رسمی                   | هم‌راستایی با توزیع قدرت موجود، توافقات غیررسمی                              |
| چالش‌های مورد بررسی        | فساد، ناکارآمدی، فقر، فقدان حاکمیت قانون، اندازه دولت، مشارکت عمومی | بی‌ثباتی سیاسی، تطابق نظم نهادی با توزیع قدرت، مقاومت نخبگان                 |

|                                                                 |                                                                               |                         |
|-----------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------|-------------------------|
| اصلاحات متناسب با زمینه، حساس به شرایط محلی                     | تجویز نسخه‌های چنان‌شامل همچون ایجاد نهادهای مبارزه با فساد و عدم مداخله دولت | رویکرد به حکمرانی       |
| تاکید بیش از حد بر نقش دولت، محدودیت‌های کاربردی در سیاست‌گذاری | نادیده گرفتن پویایی‌های قدرت محلی و ترتیبات غیررسمی                           | نقد رویکرد              |
| هماهنگی ساختار نهادی با توزیع قدرت                              | نهادهای قوی، چارچوب‌های قانونی                                                | مکانیزم کلیدی برای ثبات |

## References

- Acemoglu, D., & Robinson, J. (2012). *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty*. Crown Business.
- Addink, Henk (2019), *Good Governance: Concept and Context*, Oxford University Press.
- Amsden, A. H. (1989). *Asia's Next Giant: South Korea and Late Industrialization*. Oxford University Press.
- Aspinall, Edward, and Ward Berenschot. *Democracy for sale: Elections, clientelism, and the state in Indonesia*. Cornell University Press, 2019.
- Booth, David, and Frederick Golooba-Mutebi. *Developmental Patrimonialism? The Case of Rwanda*. African Affairs, 2012.
- Di John, Jonathan, and James Putzel. *Political Settlements: Issues Paper*. Governance and Social Development Resource Centre, 2009.
- Gomez, E. T., & Jomo, K. S. (1999). *Malaysia's Political Economy: Politics, Patronage, and Profits*. Cambridge University Press.
- Hickey, S., & Sen, K. (2020), *The Politics of Governance and State Capacity In "Pathways to Development: From Politics to Power"*. Oxford University Press.
- IMF. (2005). *The IMF's Approach to Promoting Good Governance and Combating Corruption — A Guide*.
- Kapur, Devesh; Webb, Richard (2014), UNCTAD; Harvard University. Center for International Development.
- Kaspersen, Lars Bo (2017), *Does War Make States? Investigations of Charles Tilly's Historical Sociology*, Cambridge University Press.
- Kaufmann, D., Kraay, A., & Mastruzzi, M. (2007). *Governance Matters VI: Aggregate and Individual Governance Indicators, 1996–2006*. World Bank Policy Research Working Paper No. 4280.
- Kelsall, Tim et al. (2022), *Political Settlements and Development*, Oxford University Press.
- Kelsall, Tim, Matthias, vom Hau (2020), *Beyond Institutions: A Political Settlements Approach to Development*, IBEI Working Papers, 2020/56. Barcelona: Institut Barcelona d'Estudis Internacionals (IBEI).
- Khan, M. H. (1995). *State Failure in Weak States: A Critique of New Institutional Economics*. In Harriss, J., Hunter, J., & Lewis, C. M. (Eds.), *The New Institutional Economics and Third World Development*. Routledge.
- Khan, M. H. (2007). "Governance, Economic Growth and Development since the 1960s." UN Research Institute for Social Development.
- Khan, M. (2008). *Vulnerabilities in market-led growth strategies and challenges for governance*.
- Khan, M. H. (2010). "Political Settlements and the Governance of Growth-Enhancing Institutions." SOAS Working Paper.
- Khan, M. H. (2011). "The Political Settlement and its Evolution in Bangladesh." SOAS Working Paper.
- Khan, M. H. (2012). "Governance and Growth: History, Ideology, and the Political Economy of Development." In *Handbook of Development Economics*, Vol. 5, Elsevier.
- Khan, M. H. (2018). "Political Settlements and the Analysis of Institutions." *African Affairs* 117(469):636-655.
- Kim, K. (2013). *Chaebols and their effect on economic growth in South Korea*. *Korean Social Sciences Review (KSSR)*, 3(2), 1-28.
- Krueger, A. O. (1974). "The Political Economy of the Rent-Seeking Society." *American Economic Review*, 64(3), 291-303.
- Levy, Brian, Alan Hirsch, and Ingrid Woolard (2015), *Governance and Inequality: Benchmarking and Interpreting South Africa's Evolving Political Settlement*. ESID Working Paper No. 51. Manchester: Effective States and Inclusive Development Research Centre, the University of Manchester.
- Meagher, Kate. *The Strength of Weak States? Non-State Security Forces and Hybrid Governance in Africa*. Development and Change, 2012.
- Mungiu-Pippidi, Alina (2015), *The Quest for Good Governance: How Societies Develop Control of Corruption*, Cambridge University Press.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Cambridge University Press.
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2009). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*. Cambridge University Press.
- Power, T. P. (2018). *Jokowi's authoritarian turn and Indonesia's democratic decline*. *Bulletin of Indonesian Economic Studies*, 54(3), 307-338.
- Robison, R. (1986). *Indonesia: The Rise of Capital*. Oxford University Press.
- Robison, R., & Hadiz, V. R. (2004). *Reorganising Power in Indonesia: The Politics of Oligarchy in an Age of Markets*. Routledge.
- Silitonga, M. S., Wittek, R., Snijders, T. A., & Heyse, L. (2023). *Democratizing corruption: a role structure analysis of Indonesia's "Big Bang" decentralization*. *Applied Network Science*, 8(1), 8.
- Tilly, C. (1985). "War Making and State Making as Organized Crime." In *Bringing the State Back In*, edited by P. Evans, D. Rueschmeyer, & T. Skocpol, Cambridge University Press.
- UNESCAP. (2009). *What is Good Governance?*
- Unsworth, Sue. *An Upside Down View of Governance*. Centre for the Future State, 2010.
- Wade, R. (1990). *Governing the Market: Economic Theory and the Role of Government in East Asian Industrialization*. Princeton University Press.
- Weber, M. (1919). "Politics as a Vocation." In *From Max Weber: Essays in Sociology*, translated by H.H. Gerth & C. Wright Mills, Oxford University Press.
- World Bank (1997). *World Development Report 1997: The State in a Changing World*. Oxford University Press.
- World Governance Indicators (WGI). (2022). World Bank.
- Yang, Y. H. (1993). *Government policy and strategic industries: the case of Taiwan*. In *Trade and Protectionism* (pp. 387-411). University of Chicago Press.